

A Jurisprudential Examination of Article 1 of the Executive Contract on Banking-based Mudarabah and the Validity of Mudarabah with Legal Persons*¹

Mohammad Ali Raghebi¹  Saeed Farahanifard² 

Zahra Mahdikhani Sarvjahani³ 

1. Mohammad Ali Raghebi _ Associate Professor, Department of Fiqh and Islamic Law, University of Qom, Qom, Iran (Corresponding Author)

Email: ma.raghebi@qom.ac.ir

2. Saeed Farahanifard _ Professor, Faculty of Economics, University of Qom, Qom, Iran

Email: farahanifard@qom.ac.ir

3. Zahra Mahdikhani Sarvjahani _ Ph.D. Candidate, University of Qom, Qom, Iran

Email: z.mehdikhani70@gmail.com



Abstract

Undoubtedly, banking-based Mudarabah is derived from the classical Islamic Mudarabah, and the legislator has aimed to uphold the foundational principles of this contract according to Islamic teachings. However, Article 1 of the Executive Banking Mudarabah Contract, ratified on 10 November 2015 by the Money and Credit Council of Iran, introduces a provision whereby both natural and legal persons may act as either the

* This article is extracted from a thesis titled “A Jurisprudential Study of Mudarabah in Banking Contracts and Its Challenges,” supervised by M. A. Raghebi, Faculty of Theology, Department of Fiqh and Islamic Law, University of Qom, Qom, Iran.

1. **Cite this Article:** Raghebi, M. A., Farahanifard, S., & Mahdikhani Sarvjahani, Z. (2025). A jurisprudential examination of Article 1 of the executive contract on banking-based Mudarabah and the validity of Mudarabah with legal persons. *Journal of Fiqh*, 32(121), pp. 72-104.
<https://doi.org/10.22081/jf.2025.70135.2847>

* **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran). ***Type of article:** Research Article

 **Received:** 2024/10/17  **Revised:** 2024/11/09  **Accepted:** 2025/05/18  **Published online:** 2025/06/10

© The Authors



capital provider or the agent. This raises two central questions: Can the jurisprudential conditions established for the provider and the agent be applied to legal persons? And is Mudarabah with a legal person religiously valid? This article, using a descriptive-analytical method, examines the views and reasoning of contemporary jurists. The conclusion is that while legal persons themselves may not independently enter into a Mudarabah contract, their managers or representatives—whether seen as legal agents (with authority akin to a guardian) or as integral organizational representatives—may validly conclude such contracts on their behalf. Additionally, legal persons, like natural persons, are capable of owning property and can therefore be classified as insolvent (*mufлис*) when applicable.

Keywords

Banking Mudharabah, Legal Person, Legal Agency, Organic Representation, Contract of Mudharabah.

بررسی فقهی ماده ۱ قرارداد اجرایی مضاربه بانکی و صحت‌سنجی مضاربه با اشخاص حقوقی^۱

id^۳ زهرا مهدیخانی سروجهانی id^۲ سعید فراهانی فرد id^۱ محمدعلی راغبی

۱. دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول).

Email: ma.raghebi@qom.ac.ir

۲. استاد، دانشکده اقتصاد دانشگاه قم، قم، ایران.

Email: s.farahanifard@qom.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه قم، قم، ایران.

Email: z.mehdikhani70@gmail.com



چکیده

بی‌تردید مضاربه بانکی برگرفته از مضاربه اسلامی بوده و تلاش قانون‌گذار بر رعایت اصول حاکم بر این قرارداد از دیدگاه اسلام است؛ اما با نظر به ماده نخست قرارداد اجرایی مضاربه بانکی، مصوب در تاریخ ۱۳۹۴/۸/۱۹ شورای پول و اعتبار، روشن می‌شود که افزون بر اشخاص حقیقی، این امکان فراهم شده که شخص حقوقی نیز به‌عنوان عامل یا مالک، ایفای نقش کند. حال سوال مطرح این است که آیا شرایط مندرج در فقه برای عامل و مالک، قابلیت انطباق بر شخص حقوقی را دارد؟ و آیا مضاربه با شخص حقوقی می‌تواند شرعی باشد؟ در این نوشتار که با روش توصیفی-تحلیلی نگاشته شده است با بررسی اقوال و ادله فقهای عصر حاضر به صحت‌سنجی مضاربه با شخص حقوقی پرداخته و این نتیجه

* این مقاله مستخرج از پایان‌نامه با عنوان: «بررسی مبانی فقهی مضاربه در عقود بانکی و چالش‌های فراروی آن» (استاد راهنما: محمدعلی راغبی)، دانشکده الهیات، رشته فقه و مبانی حقوق دانشگاه قم، قم، ایران است.

۱. **استاد به این مقاله:** راغبی، محمدعلی؛ فراهانی فرد، سعید؛ مهدیخانی سروجهانی، زهرا. (۱۴۰۴). بررسی فقهی ماده ۱ قرارداد اجرایی مضاربه بانکی و صحت‌سنجی مضاربه با اشخاص حقوقی. فقه، ۳۲(۱۲۱)، صص ۷۲-۱۰۴.

<https://doi.org/10.22081/jf.2025.70135.2847>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسنده‌گان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۲۶ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۸/۱۹ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۸ • تاریخ آنلاین: ۱۴۰۴/۰۳/۲۰



حاصل شده است که شخص حقوقی خود صلاحیت انعقاد عقد مضاربه را نداشته، اما مدیران و سرپرستان این اشخاص، بنا بر دیدگاه نمایندگی قانونی که مدیران به مثابه‌ی ولی این اشخاص‌اند و نمایندگی ارگانیک که مدیران از ارکان اشخاص حقوقی‌اند، می‌توانند به‌عنوان قائم مقام آنها به انعقاد قرارداد مضاربه بپردازند؛ همچنین شخص حقوقی همانند شخص حقیقی صلاحیت تملک اموال را داشته و بر این اساس عنوان مفلس نیز بر او مترتب می‌شود.

کلیدواژه‌ها

مضاربه بانکی، شخص حقوقی، نمایندگی قانونی، نمایندگی ارگانیک، عقد مضاربه

۱. مقدمه

با استقرار جمهوری اسلامی، وجود نظام اقتصاد اسلامی برای فرار از ربا محرم به عنوان یکی از ضرورت‌های اساسی کشور مطرح شد. در این نظام، بانک یا به عنوان وکیل عمل کرده و سرمایه مردم را در اختیار فعالان اقتصادی قرار می‌داد و یا خود به عنوان سرمایه گذار، مال را در اختیار این فعالان قرار داده تا در اموری چون مشارکت، اجاره به شرط تملیک، مساقات، مزارعه و... به کار گیرند. مضاربه نیز از جمله این فعالیت‌ها بوده که در ماده ۵۴۶ قانون مدنی این گونه تعریف شده است: «مضاربه عقدی است که به موجب آن احد متعاملین سرمایه می‌دهد با قید اینکه طرف دیگر با آن تجارت کرده و در سود آن شریک باشند، صاحب سرمایه مالک و عامل مضارب نامیده می‌شود»، چون مفاد این ماده برگرفته از فقه است، انتظار می‌رود، شرایط مطرح در شریعت اسلام، در این قرارداد بانکی لحاظ شده باشد، بنا بر ماده نخست قرارداد اجرایی که در یک هزار و دویست و دهمین جلسه مورخ ۱۳۹۴/۸/۱۹ شورای پول و اعتبار به تصویب رسیده، بانک می‌تواند به عنوان مالک، سرمایه را در اختیار شخص حقیقی یا حقوقی به عنوان عامل قرار دهد تا با آن به تجارت پرداخته و سود حاصل میان آنها به نحو مشاع تقسیم شود. حال سوال مطرح این است که آیا شخص حقوقی اعتبار شرعی جهت انعقاد عقد مضاربه را دارا است؟

در ارتباط با موضوع مضاربه و شخصیت حقوقی، مقالاتی نگاشته شده که می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

مقاله «ارکان عقد مضاربه در حقوق اسلام و حقوق مدنی» نگاشته محمد عیسی تفرشی و جلیل قنواتی، چاپ شده در نشریه مدرس علوم انسانی در زمستان ۱۳۷۷، به شماره ۹، صص ۱۵۵ - ۱۳۳؛ در این مقاله تلاش شده تا ارکان عقد مضاربه بیان و مورد بررسی قرار گیرد، اما به بررسی مضاربه با شخص حقوقی پرداخته است.

مقاله «امکان سنجی تعمیم عقد مضاربه به تمام فعالیت‌های تجاری»، نگاشته حسین داورزنی و سید محمد رضوی، در نشریه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، در پاییز و زمستان ۱۳۹۳، به شماره ۱۱، صص ۷۷ - ۹۴؛ در این مقاله نیز تلاش شده تا بررسی شود،

آیا احکام مضاربه قابلیت تطبیق بر سایر عقود را دارد یا خیر؟ اما مضاربه با شخص حقوقی را مورد بررسی قرار نداده است.

مقاله «آیین دادرسی افتراقی جرایم اشخاص حقوقی»، نگاشته آمنه خلیلی نیک و محمدرضا الهی منش، چاپ شده در مجله مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، زمستان ۱۴۰۲، دوره نهم، شماره ۴، صص ۴۰۴ - ۴۱۸؛ همان گونه که از موضوع این مقاله مشخص است در این نوشتار تلاش شده تا به تحلیل مبانی و جلوه‌های خاص دادرسی افتراقی در نظام دادرسی پرداخته شود؛ زیرا با توجه به ویژگی‌های شخص حقوقی و عدم امکان اجرای برخی آیین و مقررات دادرسی در خصوص آنها ناچاراً، قانون‌گذار آیین خاصی را برای رسیدگی به جرایم اشخاص مذکور مقرر کرده است.

مقاله «مطالعه تطبیقی امکان پدیدآوردن‌دگی شخص حقوقی»، نگاشته پیمان محمدی؛ چاپ شده در مجله تحقیقات حقوقی، بهار ۱۴۰۲، شماره ۱۰۱، صص ۱۱ - ۳۸؛ در این مقاله به بررسی خلق و بهره برداری از آثار، توسط شخص حقوقی به سبب عدم قدرت شخصیت حقیقی در انجام برخی از امور به سبب هزینه بالا و... پرداخته شده است.

مقاله «قرارهای تأمین کیفری و نظارت قضایی اشخاص حقوقی؛ تهدیدی جدی علیه تضمین حقوق بزه دیده»، نگاشته سیدسجاد کاظمی و حامد چگینی، در مجله حقوقی دادگستری، بهار ۱۴۰۲، شماره ۱۲۱، صص ۳۲۹ - ۳۴۹؛ در این مقاله نیز به نقد و بررسی قرارهای تأمین کیفری و نظارت قضایی جرایم اشخاص حقوقی در راستای تضمین حقوق بزه‌دیده پرداخته شده است.

با وجود مقالات نگاشته شده در موضوع مضاربه و شخصیت حقوقی اما مقاله‌ای که به بررسی صحت مضاربه با شخص حقوقی پرداخته باشد، نگاشته نشده است. در این نوشتار تلاش می‌شود با شیوه تحلیلی - توصیفی و با استفاده از نظرات خبرگان و صاحب نظران این مهم، به نقد و بررسی شرایط فقهی مالک و عامل پرداخته و با تحلیل ماهیت اشخاص حقوقی، به این سوال پاسخ داده شود که آیا مضاربه با اشخاص حقوقی صحیح است یا خیر؟

ضرورت پرداختن به این مسئله با توجه به نیاز مبرم جامعه به انجام مضاربه در قالب قراردادهای بانکی و جریان این قرارداد میان اشخاص حقوقی کاملاً روشن است؛ زیرا در صورتی که مضاربه با اشخاص حقوقی صحیح نباشد، در این صورت تمام سرمایه‌های دریافتی و اعطایی از طرف بانک‌ها، حکم مال بدون مالک را خواهد داشت، و جهت تصرف در این اموال باید اذن حاکم شرع اتخاذ گردد که این امری بسیار دشوار خواهد بود.

۲. شخصیت حقوقی

در این مجال ابتدا به تعریف شخصیت حقوقی و سپس بررسی ماهیت آن پرداخته می‌شود.

۲-۱. تعریف شخصیت حقوقی

شخصیت عبارت است از نوعی وصف و شایستگی برخوردار از یک سلسله حقوق و تکالیف. این وصف که در کلمات فقها از آن به «اهلیت» تعبیر می‌شود، اگر ذاتی و ملازم با شخص باشد، شخصیت حقیقی یا طبیعی نامیده می‌شود و دارنده آن اهلیت را «شخص حقیقی» می‌نامند، که تنها مصداق آن انسان برخوردار از حیات مستقل است؛ اما اگر این شایستگی وصف ذاتی شخص نباشد، بلکه شارع یا عقلاً آن را برای موجود یا موضوعی اعتبار کرده باشند و در نتیجه قابلیت سلب از آن موجود یا موضوع را داشته باشد، آن را «شخصیت حقوقی» یا معنوی و دارنده آن را «شخص حقوقی» می‌نامند؛ بنابراین، شخصیت حقوقی عبارت است از صلاحیت و قابلیت که شارع یا عقلاً فرض و اعتبار می‌کنند تا به موجب آن، صاحب آن صلاحیت بتواند از حقوق و تکالیفی برخوردار شود. از نظر حقوق دانان نیز، شخص حقوقی دسته‌ای از افراد است، که دارای منافع و فعالیت مشترک بوده یا پاره‌ای از اموال که به هدف خاصی اختصاص داده شده و قانون آنها را طرف حق می‌شناسد و برای آنها شخصیت حقوقی مستقلی قائل است، مانند دولت، شهر، دانشگاه، شرکت‌های تجاری، انجمن‌ها و موقوفات (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲ق، ج ۴، ص ۶۳۰).

۲-۲. اقسام اشخاص حقوقی

حقوق دانان اشخاص حقوقی را به دو قسم ذیل تقسیم کرده‌اند:

الف) «اشخاص حقوقی در حقوق عمومی» از قبیل دولت، شهرداری، دانشگاه و...، این نوع اشخاص حقوقی، هیأت‌ها، مؤسسات و سازمان‌هایی هستند که وظیفه حفظ و تصدی منافع و مصالح عمومی جامعه را بر عهده گرفته، اختیارات خود را از حاکمیت عمومی یا ملت تلقی کرده‌اند. به موجب ماده ۵۸۷ قانون تجارت این قبیل مؤسسات و تشکیلات به محض ایجاد و بدون احتیاج به ثبت، دارای شخصیت حقوقی می‌شوند (محقق داماد، ۱۳۸۴، ص ۳۵).

ب) «اشخاص حقوقی در حقوق خصوصی» مانند شرکت‌های تجاری، مؤسسات انتفاعی غیر تجاری و...، این دسته از اشخاص حقوقی باید پس از ایجاد، در تهران در دایره ثبت شرکت‌ها و در خارج از تهران در اداره ثبت اسناد محل به ثبت برسند. برای ثبت مؤسسات غیر انتفاعی، کسب اجازه از نیروی انتظامی نیز لازم است (محقق داماد، ۱۳۸۴، ص ۳۵).

با کاوش در متون فقهی، می‌توان بیان داشت که اشخاص حقوقی در فقه نیز به دو قسم‌اند؛ زیرا با دقت در افرادی که مورد خطاب تکلیف قرار گرفته‌اند، روشن می‌شود که گاهی شخص حقیقی، بما هو مکلف عام، مورد خطاب قرار گرفته است، یعنی صرف برخورداری مکلف از شرایط عامه تکلیف (بلوغ، عقل، قدرت)، این صلاحیت را در او ایجاد کرده است که مخاطب تکلیف باشد، برای نمونه در آیه «وَأَقِمْوْا الصَّلٰوةَ وَءَاتُوا الزَّكٰوةَ وَآرَکُوْا مَعَ الرَّکِیْعِیْنَ» (بقره: ۴۳)، هر شخصی که شرایط عامه تکلیف را داشته باشد مورد خطاب است.

گاهی نیز شخص حقیقی با عنوان و حیثیت خاص، مخاطب تکلیف قرار می‌گیرد، که این عنوان و حیثیت خاص، یا عنوان و وصف منصبی است همانند عنوان امامت، یا عنوان و وصف غیر منصبی است، همچون عنوان مضطر، پدر و... در فقه از قسم دوم یعنی شخص حقیقی با حیثیت خاص منصبی تعبیر به شخص حقوقی می‌شود (اعرافی، ۱۳۸۷، درس خارج فقه). افزون بر اشخاص حقیقی که داری منصب و عنوان خاصی هستند و

به عنوان شخص حقوقی مطرح‌اند، در متون فقهی مشاهده می‌شود که عناوینی چون مسجد، مشاهد مشرفه و... نیز متعلق احکامی هستند؛ بنابراین می‌توان شخصیت حقوقی را در فقه به دو گروه ذیل تقسیم کرد:

الف) اشخاص حقوقی که قائم به ذات شخصیت حقیقی هستند همانند منصب امامت.

ب) اشخاص حقوقی که قائم به ذات شخص حقوقی نیستند، همانند مساجد و شرکت‌های کنونی.

۲-۳. ماهیت شخصیت حقوقی

در ارتباط با ماهیت شخص حقوقی میان حقوق دانان سه دیدگاه وجود دارد:

۱. نظریه وجود فرضی؛ قائلین این دیدگاه بر این باورند که، جمعیت و گروه‌ها از اعضای تشکیل دهنده خود جدا نیستند و اشخاص مستقلی را تشکیل نمی‌دهند و اشخاص واقعی همان اشخاص حقیقی بوده و شخص حقوقی، امری اعتباری و مجعول به دست قانون‌گذار است و بدون دخالت دولت ایجاد نمی‌شود. قانون‌گذار تا آنجایی که مصلحت بداند، شخص حقوقی را، حائز حق می‌داند؛ بنابراین وجود شخص حقوقی، اولاً بسته به اراده و اعتبار دولت است نه آنکه خود واقعیتی داشته باشد، ثانیاً: شخص حقوقی تنها حقوقی را داراست که قانون برای آن شناخته است؛ و به تعبیر دیگر، در شخص حقوقی، اصل عدم اهلیت است، و اهلیت استثناء محسوب می‌شود (طاهری، ۱۴۱۸ق، ج ۱، صص ۱۱۳-۱۱۴).

۲. نظریه وجود واقعی؛ عده‌ای از علمای حقوق، با توجه به ارزش و اهمیت غیر قابل انکار مفهوم شخص حقوقی، در زندگی اجتماعی آن را یک واقعیت به شمار آورده‌اند. طبق این نظریه، اشخاص حقوقی، موجودات اجتماعی هستند که نقش آنها در زندگی اجتماعی حتی در حیات دولتی ضروری است. طرفداران این نظریه خود به چند دسته تقسیم می‌شوند:

الف. گروهی شخص حقوقی را یک واقعیت فنی به شمار آورده و گفته‌اند: منافع

جمعی مستلزم وجود شخص حقوقی است که متعلق به جهان محسوسات نیست بلکه مربوط به تکنیک حقوقی است؛ بنابراین اولاً: شخص حقوقی هر وقت که منافع جمعی اقتضا کند به وجود می‌آید حتی اگر قانون‌گذار درباره‌ی آن ساکت باشد. ثانیاً: باید به شخص حقوقی کلیه‌ی حقوقی را که برای تأمین منافع گروهی لازم است اعطا کرد، حتی اگر قانون به صراحت آن را پیش‌بینی نکرده باشد (طاهری، ۱۴۱۸، ج ۱، صص ۱۱۳-۱۱۴).

ب. برخی از علمای حقوق، شخص حقوقی را یک واقعیت جامعه‌شناسی و روان‌شناسی به شمار آورده‌اند، که به نظر آنان شخص حقوقی یک واقعیت زنده‌ی اجتماعی است که قبل از حقوق وجود داشته و حقوق چاره‌ای جز شناسایی و تأیید آن ندارد.

ج. گروهی هم اراده جمعی را مبنا و معیار وجود شخص حقوقی دانسته و گفته‌اند همانطور که شخص حقیقی دارای اراده بوده، شخص حقوقی نیز دارای اراده است، هر چند که این اراده از طریق نمایندگان شخص حقوقی اعلام می‌شود؛ چنان‌که در مورد بعضی از اشخاص طبیعی، مانند: صغیر و مجنون نیز اعلام اراده و انجام اعمال حقوقی از طریق نماینده‌ی قانونی آنان انجام می‌گیرد. در هر حال طرفداران این نظریه برای شخص حقوقی در خارج از اراده‌ی قانون‌گذار واقعیتهایی قائل بوده و با گسترش و تسهیل فعالیت آن موافقت می‌کنند.

۳. نظریه‌ی نفی شخصیت حقوقی: بعضی از علمای حقوق منکر وجود شخصیت حقوقی و فایده‌ی آن شده و سعی کردند که آثار شخصیت حقوقی را از طریق سایر نهادهای حقوقی توجیه کنند، مثلاً می‌گویند: شخصیت حقوقی چیزی جز مالکیت جمعی نیست، لذا هنگامی که سه نفر شریک می‌شوند نیازی نیست که بگوییم شخص چهارمی ایجاد شده است. اموال شخص حقوقی ادعایی، در واقع ملک جمعی اعضای شرکت است، نه آنکه در واقع علاوه بر آن سه نفر یک شخص حقوقی چهارمی هم ایجاد شده باشد. ولی با دقت بیشتر روشن می‌شود که این توجیه بی‌اساس است؛ زیرا در اموال مشاع، شرکا حق استفاده‌ی مشترک از اموال را دارند و می‌توانند تقاضای تقسیم

آن را هم بنمایند، و دیون راجع به آنها جزء بدهکاری‌های شخصی شرکا محسوب می‌گردد؛ اما در مورد شخص حقوقی چنین وضعی مشاهده نمی‌گردد (طاهری، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۱۵). در مورد اشخاص حقوقی، حقوق عمومی و انجمن‌ها و موسسات غیر انتفاعی، هدف‌ها و فعالیت‌ها، از تملک و تصرف و بهره‌برداری از مال فراتر رفته و نظریه‌ی مالکیت جمعی نمی‌تواند ماهیت و اهداف این اشخاص را نشان دهد. افزون بر این، عناصر غیر مالی مانند: نام، اقامتگاه و تابعیت در اشخاص حقوقی وجود دارد، که با نظریه‌ی مالکیت جمعی قابل توجیه نیست.

در حقوق ایران نظریه‌ی وجود واقعی شخص حقوقی بیشتر مورد اقبال بوده زیرا قوانین ایران با گسترش وجود و فعالیت اشخاص حقوقی و آزادی نسبی در این زمینه موافق است، و حتی در بعضی از اشخاص حقوقی ثبت در دفتر مخصوص را شرط وجود آنها نمی‌داند، مثلاً، شرکت‌های بازرگانی پس از انجام پاره‌ای از تشریفات و قبل از ثبت در دفتر ثبت شرکت‌ها، شخصیت حقوقی پیدا می‌کنند (طاهری، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۱۶).

اما برای مشخص شدن ماهیت شخصیت حقوقی در فقه، می‌توان دیدگاه برخی از فقها در این مسئله را بیان کرد:

آیت‌الله حسینعلی منتظری دیدگاه خود در ارتباط با شخص حقوقی را اینچنین بیان می‌دارد: «شخصیت حقوقی در روزگاران ما امری است که عقلاً به فراوانی آن را اعتبار می‌کنند و بیشتر قراردادهای تجاری مهم از جمله وام گرفتن بر همین پایه واقع می‌شود و چه بسا در نظر عقلاً، نسبت به شخصیت‌های حقیقی از اعتبار قوی‌تری برخوردار است و اطلاق ادله‌ای چون «او فوا بالعقود» شامل آن می‌گردد» (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۳۸۸).

سیدمحمد کاظم طباطبایی یزدی نیز در بحث جواز قرض گرفتن برای مصرف زکات (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۴۳) و جواز اقتراض برای تعمیر مال موقوفه (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۶۸)، پذیرش ذمه برای زکات و وقف را پذیرفته و بدین نحو استدلال کردند که «در قرض گرفتن، به سبب اینکه زکات دارای ذمه نیست تا مشغول شود، اشکالی ایجاد نمی‌گردد؛ زیرا داشتن ذمه امری اعتباری است و عقلاً چنین اعتباری را صحیح می‌دانند».

در این حکم و در استدلالی که ایشان در ادامه آورده، به روشنی پیداست که وی برای وقف و زکات از منظر یک عنوان حقوقی که می‌تواند محل تعهد قرار گیرد، نگریسته و برای آن شخصیت قائل شده است که این شخصیت را عقلا اعتبار کردند. بنا بر این بیانات، مشخص می‌شود که فقها شخصیت حقوقی را امری اعتباری می‌دانند که با توافق عقلا ایجاد می‌شود؛ اما باید بیان داشت که مقصود از این شخصیت حقوقی که توسط عقلا اعتبار می‌شود، شخصیتی است که قائم به ذات شخصیت حقیقی نباشد، به بیان دیگر با نظر به آنچه در اقسام شخصیت حقوقی در فقه بیان شد، می‌توان ماهیت شخص حقوقی را با توجه به انواع آن این‌گونه بیان کرد: ماهیت شخصیت حقوقی که قائم به ذات شخصیت حقیقی است امر واقعی و موجود در خارج است و نیاز به جعل از سوی کسی ندارد و اما ماهیت شخصیت حقوقی بما هو حقوقی، امری اعتباری است که با توافق و اعتبار عقلا حاصل می‌شود.

۳. شخصیت حقوقی در فقه و حقوق ایران

با مراجعه به قوانین مصوب کشورمان در می‌یابیم که نخستین بار عنوان شخصیت حقوقی در قانون تجارت مصوب ۱۳۰۴ مطرح شد و سپس در فصل پانزدهم قانون تجارت مصوب سال ۱۳۱۱، در موارد ۵۸۳ تا ۵۹۱ به بیان این امر و نحوه ثبت، حقوق، وظایف و اقامتگاه این اشخاص پرداخته شد.

در فقه نیز اگرچه بابتی تحت عنوان شخصیت حقوقی نمی‌یابیم، اما برخی از فقها عصر حاضر معتقدند، مسئله شخصیت حقوقی از مسائلی است که از ابتدا در دین اسلام، مطرح بوده و از مسائل مستحدثه نیست (عباسی خراسانی، ۱۳۹۹) و ادله‌ای را در بیان این امر ذکر می‌نمایند، مانند:

۱. آیه ۱ سوره انفال (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ)؛ در این آیه، بیان گردیده انفال برای خداوند و رسول مکرم اسلام ﷺ است؛ اما آیا شخصیت حقیقی پیامبر، مقصود آیه قران است یا شخصیت حقوقی؟ بدون شک در این جا مقصود شخصیت

حقوقی پیامبر ﷺ است (عباسی خراسانی، ۱۳۹۹، درس خارج فقه)؛ زیرا مقصود از تعلق انفال به پیامبر و امام ﷺ، تعلق به شخصیت حقیقی پیامبر ﷺ و امام ﷺ نیست که با رحلت پیامبر ﷺ یا امامان معصوم ﷺ به فرزندان ایشان به ارث برسد، بلکه متعلق به مقام و شخصیت حقوقی امام ﷺ است، که بعد از هر امام معصوم ﷺ به امام بعدی تعلق می‌گیرد و منصب امامت، شخصیت حقوقی است نه حقیقی. روایات باب انفال نیز که بیانگر تعلق انفال به رسول خدا ﷺ و بعد از ایشان به امام ﷺ می‌باشد نیز می‌تواند شاهدی دیگر بر مدعا باشد.^۱

افزون بر آیات و روایات، می‌توان بیان داشت که عناوین فقهی چون وقف و وصیت از جمله ابوابی هستند که به نوعی شخصیت حقوقی در آنها مطرح گردیده است. در وقف، موقوف علیهم و در وصیت موصی لهم، یا اشخاص معین بوده و یا عنوان کلی مانند فقرا، مساکین، مصالح عامه و جهات عامه؛ و شکی در صحت وقف و وصیت بر جهات عامه نیست (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۳۴۶؛ علامه حلی، بی تا، ج ۲، ص ۴۲۹؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، صص ۲۳-۲۴). برخی از فقها خاطر نشان کردند که وقف و وصیت بر جهت عامه همان وقف و وصیت بر شخصیت حقوقی است، بنابراین شخصیت حقوقی از جمله مسائلی است که در فقه دارای پیشینه است (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۶۹).

۱. «وعنه، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن جميل، عن زرارة قال: الامام يجري وينفل ويعطي ما يشاء قبل أن تقع السهام، وقد قاتل رسول الله ﷺ بقوم لم يجعل لهم في الفئ نصيبا، وإن شاء قسم ذلك بينهم»؛ «وعنه، عن أبيه، عن ابن محبوب، عن معاوية بن وهب قال: قلت لأبي عبد الله ﷺ: السرية يبعثها الامام فيصيبون غنائم كيف يقسم؟ قال: إن قاتلوا عليها مع أمير أمره الإمام عليهم أخرج منها لله وللرسول، وقسم بينهم ثلاثة أخماس وإن لم يكونوا قاتلوا عليها المشركين كان كل ما غنموا للإمام يجعله حيث أحب» (حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ص ۵۲۴، ح ۳)؛ «وعنه، عن أبي جعفر، عن محمد بن خالد البرقي، عن إسماعيل بن سهل، عن حماد بن عيسى، عن حريز بن عبد الله، عن محمد بن مسلم قال: سمعت أبا عبد الله ﷺ يقول: وسئل عن الأنفال فقال: كل قرية يهلك أهلها أو يجلبون عنها فهي نفل لله عز وجل، نصفها يقسم بين الناس، ونصفها لرسول الله ﷺ فما كان لرسول الله ﷺ فهو للامام» (حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ص ۵۲۶، ح ۷)؛ «وعنه، عن إبراهيم بنهاشم، عن حماد بن عيسى، عن محمد بن مسلم عن أبي عبد الله ﷺ أنه سمعه يقول: إن الأنفال ما كان من أرض لم يكن فيها هراقة دم أو قوم صولحوا وأعطوا بأيديهم، وما كان من أرض خربة أو بطون أودية فهذا كله من الفئ والأنفال لله وللرسول، فما كان لله فهو للرسول يضعه حيث يحب» (حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ص ۵۲۶، ح ۱۰).

۴. انعقاد قرارداد مضاربه با شخصیت حقوقی

مضاربه عقدی است که میان مالک سرمایه و عامل منعقد می‌شود به این نحو که مالک، سرمایه مضاربه را در اختیار عامل قرار می‌دهد تا با آن تجارت کرده و سود حاصل به نحو مشاع میان آنها تقسیم شود؛ برای اینکه مضاربه از نظر شرعی صحیح باشد، باید مالک و عامل دارای شرایطی باشند. از شرایط عمومی مالک و عامل بلوغ، عقل و اختیار است، این سه شرط از شروطی هستند که صحت تمام احکام تکلیفی و وضعی متوقف بر آنند و خلافی در اعتبار این شروط در مضاربه همانند اعتبارشان در سایر عقود نیست (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص ۱۳؛ سیفی، ۱۳۸۵، ص ۳۱؛ خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۶۴۶؛ حکیم، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۲۴۲).

از شروط دیگری که فقها آن را مختص مالک دانسته‌اند این است که مالک به سبب افلاس و سفاهت از تصرف در اموالش منع نشده باشد (سبحانی تبریزی، ۱۳۹۶، ص ۱۷؛ سیفی، ۱۳۸۵، ص ۳۲؛ موسوی اردبیلی، ۱۳۷۹، ص ۲۰)؛ در نقد نظر فقها می‌توان بیان داشت که تنها عدم افلاس اختصاص به مالک دارد، و اوست که در صورت محجوریت از تصرف در اموالش، شرایط اعطاء سرمایه به عامل را نخواهد داشت و عامل تنها ملزم به تجارت بوده و محجوریت او از تصرف به سبب افلاس تأثیری در عمل او ندارد؛ اما در ارتباط با عدم رشد و سفاهت باید بیان کرد که این شرط اختصاص به مالک نداشته و در عامل نیز این امر شرط است؛ و آیه ۵ سوره نساء «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» نیز دلالت بر این امر دارد (موسوی اردبیلی، ۱۳۷۹، ص ۲۰)؛ زیرا سفیه کسی است که آن‌گونه که عقلا در اموال‌شان تصرف می‌کنند، تصرف نمی‌کند و چون عامل به تجارت با مال مالک می‌پردازد حتماً باید رشید باشد تا تجارت و اعمال او منجر به سود شود.

شرط اختصاصی عامل نیز این است که قدرت بر تجارت با رأس المال را داشته باشد و در صورت عجز عامل، مضاربه باطل خواهد بود (خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۶۴۶؛ سیفی، ۱۳۸۵، ص ۳۳؛ حکیم، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۲۵۳؛ فاضل موحد لنگرانی، ۱۴۲۵ق، ص ۱۳؛ تجلیل تبریزی، ۱۳۷۹، ص ۴۸۵؛ مصطفوی، ۱۴۲۳ق، ص ۲۴۲).

بدان جهت که در بانکداری اسلامی جمهوری اسلامی ایران، تلاش شده تا با استفاده از قوانین اسلام به تنظیم و تحدید قراردادهای جاری در بطن خود پردازد، بنابراین در مضاربه نیز که یکی از عقود مهم جاری در موسسات مالی است، باید تلاش شود تا شرایط مندرج در فقه در آن لحاظ شود؛ بنابراین شرایطی که برای طرفین مضاربه در فقه مطرح شد، باید در مضاربه بانکی نیز بدان توجه شود؛ اما چنان چه در بند نخست قرارداد اجرایی مضاربه بانکی مصوب در تاریخ ۱۳۹۴/۸/۱۹ شورای پول و اعتبار، بیان شده، بانک خود به عنوان یک شخصیت حقوقی، انعقاد این قرارداد را هم با شخص حقیقی و هم شخص حقوقی جایز می‌داند و باید بررسی شود که آیا شخصیت حقوقی صلاحیت برخورداری از شرایط عمومی و اختصاصی مالک و عامل را دارد تا عقد مضاربه با او صحیح باشد؟

۴-۱. دیدگاه فقهای معاصر در ارتباط با مضاربه بانک‌ها و اشخاص حقوقی

فقهای معاصر به طور اختصاصی به بیان حکم مضاربه با شخصیت حقوقی پرداختند، اما با بررسی آراء ایشان در ارتباط با تسهیلات دریافتی از سوی بانک‌ها و انعقاد قرارداد با آنها، دو دیدگاه مطرح می‌شود:

الف: دیدگاه نفی شخصیت حقوقی و عدم صحت مضاربه با این اشخاص؛ برخی از فقها شخصیت حقوقی را نفی و دریافت وجوه یا انعقاد قرارداد با آنها را جایز ندانسته و مالکیت آنها را نیز نپذیرفته‌اند؛ برای نمونه حسن حلی بیان می‌دارد، دولت مالک اموالی که تحت ید اوست نمی‌شود و همچنین بیان می‌دارد: روشن است وجوهی که از بانک‌ها گرفته می‌شود از قسم مال مجهول‌المالک بوده و جهت تصرف در آن، اجازه حاکم شرع لازم است (حلی، بی‌تا، ص ۹۹). آیت‌الله خوئی نیز بر این باور است که دولت مالک تصرف در اموال عمومی نیست و شارع مقدس چنین تصرفاتی را امضا نموده و این تصرفات نافذ نمی‌باشد؛ همچنین ایشان تصرف در وجوهات دریافتی از بانک‌ها را بدون اجازه حاکم شرع یا نماینده وی جایز نمی‌داند (سند، ۱۴۲۸ق، ص ۳۴۱).

بنابراین، این گروه از اساس وجود شخصیت حقوقی را انکار و انعقاد هرگونه عقدی

با آن را فاسد دانسته و به صراحت دریافت تسهیلات از بانک‌ها همانند تسهیلات مضاربه را بدون اجازه حاکم شرع جایز نمی‌دانند، دلیل این گروه در استدلال بر نظر خود را می‌توان بدین صورت بیان داشت:

در زمان شارع، عنوان شخصیت حقوقی، تکون پیدا نکرده بود و انعقاد عقد با اشخاص حقوقی از مسائل مستحدثه است؛ بنابراین نمی‌توان با استفاده از سیره عقلا و عدم ردع شارع به اثبات آن پرداخت (سیفی مازندرانی، درس خارج فقه، ۱۶/۰۷/۱۳۹۹). از سوی دیگر، مشهور فقها بر این باورند که معاملات امری توقیفی هستند و مراد از توقیفی بودن این است که عناوین معاملات و احکام آنها متوقف بر بیان شارع بوده و تا از سوی شارع بیانی نرسد، نمی‌توان عنوان و حکمی در معاملات ایجاد کرد و در این امر تفاوتی نمی‌کند که غالب و ساختار معاملات از جانب شارع تأسیسی باشد یا اینکه از سابق بوده و تنها شارع آن را امضا نموده باشد (بهادری و جهانگیری، ۱۳۹۸، ص ۵۴) و چون در مسئله شخصیت حقوقی هیچ دلیل اجتهادی از قبیل آیه و روایت وجود ندارد که بیان کند، شخصیت حقوقی نیز همانند شخصیت حقیقی بوده و تمام آثار مربوط به شخصیت حقیقی چون مالکیت و صحت انعقاد قراردادهایی چون بیع، شراء، مضاربه و... بر شخصیت حقوقی نیز مترتب می‌گردد (سبحانی تبریزی، درس خارج فقه، ۱۹/۰۷/۱۳۸۸)؛ ناچاراً به اصل اولی در معاملات، که فساد معاملات و عدم ترتب آثار بر آن است رجوع کرده و فساد مضاربه با شخص حقوقی را ثابت می‌کنیم.

اگرچه امر مضاربه با شخصیت حقوقی همانند بانک با بررسی تمام شرایط عامل و مالک تفصیلاً بیان خواهد شد؛ اما در پاسخ به استدلال‌های مطرح شده می‌توان چنین بیان داشت که اولاً در زمان شارع مقدس، مصادیق گوناگونی از شخصیت حقوقی چون بیت‌المال وجود داشته و مالک آن شخصی جز خود بیت‌المال نبوده که دارنده شخصیت حقوقی است و ائمه معصومین علیهم‌السلام و حاکم شرع تنها حق تصرف در آن را دارند، بنابراین می‌توان بیان داشت که شخصیت حقوقی از مسائل مستحدثه نیست از سوی دیگر با فرض اینکه از مسائل روز باشد، می‌توان این گونه بیان کرد که ادله‌ای چون «اوفوا بالعقود» تنها شامل عقود شرعی نمی‌باشد بلکه در برگزیده عقود عرفی نیز

هست و عرف آینه‌ی شرع بوده و در صورتی که عقدی از نظر عرف صحیح باشد شرع نیز آن را تأیید می‌کند، مگر اینکه با دلیل خاصی برخی از عقود چون بیع خنزیر و شراب از عموم دلیل خارج شده باشد، و به بیان سید طباطبایی یزدی تمامی معاملات رایج میان عقلا به جهت اینکه ذیل شمول عمومات و اطلاقات باب معاملات هستند، صحیح و نافذند مگر اینکه منعی از جانب شارع در موردشان رسیده باشد، به عبارت دیگر، فساد معامله نیازمند منع است نه اینکه صحت معامله منوط به تأیید شارع باشد، بنابراین هر معامله‌ای که با مانع شرعی همراه نباشد ممضاه شارع و محکوم به صحت است (طباطبایی یزدی، ۱۳۹۷، صص ۲۷۰-۲۷۱). با این بیان اگر به سبب بروز نیازهایی در عرصه تبادلات اقتصادی، معاملات غیر معهودی ابداع گردد، اگر از دید عرف عقلا صحیح باشد، شریعت نیز به آنها صحه خواهد گذاشت و این ملازمه بین صحت عرفی و شرعی در معاملات مستحدثه برقرار است، مگر در معاملاتی که با دلیل خاص از تحت عمومات خارج شده باشند (موسوی کرمانشاهی، ۱۳۹۷، صص ۳۶-۳۷)؛ بنابراین استدلال این گروه در عدم صحت انعقاد عقد و دریافت وجوه از بانک‌ها ناکارآمد است.

ب: دیدگاه وجود و اعتبار شخصیت حقوقی: در این دیدگاه فقها وجود شخصیت حقوقی را پذیرفته (خمینی، ۱۳۹۲، استفتانات، ص ۴۳۳) و آن را امری دانستند که توسط عقلا اعتبار می‌شود که از دید ایشان این اشخاص از اعتبار قوی‌تری نسبت به شخصیت حقیقی برخوردارند و در عصر حاضر انعقاد قراردادهای تجاری مهم با این اشخاص امری مبتلا به بوده که براساس همین اعتبار عقلا انجام می‌پذیرد (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۳۸۸). در این دیدگاه تمام آثار مربوط به شخصیت حقیقی، جز امور مربوط به اسرت و خانواده بر شخص حقوقی مترتب می‌گردد و تنها نیاز به مبرز دارد که این آثار را ابراز نماید (سیحانی تبریزی، درس خارج فقه، ۱۳۸۸/۰۸/۱۹)؛ این گروه بیان داشتند مالکیت شخص حقوقی همانند شخص حقیقی در اسلام امری پذیرفته شده است، برای مثال زکات مالی بوده که به ملکیت تمام فقرا یا به بیان بهتر عنوان فقرا در می‌آمده که خود شخص حقوقی است یا بیت‌المال اختصاص به تمام مسلمین داشته که عنوان مسلمین نیز خود شخصیت حقوقی دارد (سفی مازندرانی، درس قواعد فقهیه، ۱۳۹۹)؛ بنابراین، این گروه انعقاد قرارداد و وقف بر این

اشخاص را صحیح دانسته‌اند (جوادی آملی، درس خارج فقه، ۱۴۰۱) و دلیل این نظر خود را این چنین بیان داشته‌اند که در صورتی که بانک‌ها یا سایر اشخاص حقوقی صلاحیت تملک را نداشته باشند در این صورت تمام اموال دولتی مجهول المالك بوده و احکام آن را دارا می‌باشد (مکارم شیرازی، درس خارج فقه، ۱۳۹۵/۱۰/۱۱)؛ از سوی دیگر اطلاق ادله‌ای چون «اوفوا بالعقود» شامل معامله با اشخاص حقوقی نیز می‌شود.

با مشخص بودن دیدگاه فقها باید به اعتبار سنجی هر یک از دو دیدگاه پرداخته شود تا مشخص شود که آیا مضاربه با شخص حقوقی صحیح است؟

۴-۲. صحت سنجی انصاف شخصیت حقوقی به اوصاف اهلیت

شکی در اعتبار قرارداد مضاربه با شخص حقوقی که قائم به ذات شخص حقیقی است وجود ندارد؛ زیرا در این قسم خطاب حکم متوجه همان شخص حقیقی است و محل بحث در ارتباط با اشخاص حقوقی بما هو حقوقی همانند بانک‌ها و شرکت‌ها می‌باشد.

از آنجا که شخص حقوقی چون بانک‌ها امری اعتباری بوده و شکی نیست که شأنیت برخوردار از اوصاف اهلیت را ندارد؛ بنابراین در این ارتباط باید حدود و اختیارات مدیران شرکت‌ها و بانک‌ها مورد بررسی قرار گیرد، که در میان حقوق دانان در این ارتباط سه نظریه مطرح است: ۱. نظریه وکالت مدیران؛ مدیران شخص حقوقی به منزله‌ی وکیل هستند و همانند وکیل اشخاص حقیقی تنها اختیار انجام اعمالی را دارند که به صورت صریح یا ضمنی در اساسنامه آمده است یا بر حسب عادت و قانون جزء اختیارات آنان به‌شمار می‌رود. ۲. نظریه نمایندگی قانونی؛ برخلاف نظریه قبل که اختیار وکیل ناشی از اختیار موکل و محدود به حدی است که او تعیین کرده، در نظریه نمایندگی قانونی اصیل، اشخاص حقوقی مباشرتا قادر به اجرای حقوق و تکالیف خود نیستند و لذا افراد واجد شرایط با تشریفات قانونی به‌عنوان نماینده قانونی اصیل تعیین می‌گردند و همانند پدر و جد پدری و قیم نسبت به مولی علیه بوده و از ناحیه شخص حقوقی اداره اموال و اعمال حقوقی را بر عهده می‌گیرند. ۳. نظریه رکن بودن یا

نمایندگی ارگانیک؛ بر مبنای این نظریه که نظریه «وحدت مدیران با شرکت» خواننده می‌شود، مدیران به‌عنوان یکی از ارکان و اعضای شخص حقوقی و به منزله‌ی اعضا و جوارح و جزئی از بدنه آن تلقی می‌گردند؛ در این نظریه اصل بر این است که مدیر تمام اختیارات لازم برای اداره امور شخص حقوقی را در چارچوب موضوع این شخص دار بوده و اختیارات او در این خصوص نامحدود است (عامری، ۱۳۹۲، صص ۱۶۳-۱۶۶).

بنابر دیدگاه نخست مدیران نمی‌توانند از جانب شخص حقوقی، عقد مضاربه را انجام دهند، زیرا به اتفاق فقها، موکل (شخص حقوقی) در موردی می‌تواند وکیل بگیرد که حق تصرف داشته باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۳۶۰)، در صورتی که در اشخاص حقوقی بما هو حقوقی که از اعتباریات بوده و وجود خارجی ندارند مسئله بلوغ و عقل و قدرت منتفی است، بنابراین مدیران و سرپرستان این نهاد حقوقی نیز به‌عنوان وکیل حق انجام قراردادی چون مضاربه را ندارند؛ زیرا وکیل حق تصرف در متعلق وکالت را از موکل می‌گیرد و از ناحیه او مالک تصرف می‌شود، بنابراین کسی که قادر بر تصرف نیست و حق آن را ندارد، نمی‌تواند آن را به دیگری تملیک نماید، اما بنا بر دو دیدگاه متأخر و با قبول مالکیت اشخاص حقوقی؛ سرپرستان و مدیران صلاحیت این را دارند که از طرف شخصیت حقوقی و به منزله ولی و نماینده قانونی آنها در صورت وجود مصلحت به انعقاد قرارداد مضاربه بپردازند.

زیرا همان‌گونه که در فقه بیان گردیده، بر ولی طفل و مجنون جایز است که در صورت وجود مصلحت، با مال آنها به انعقاد عقد مضاربه بپردازد و در این موضوع تفاوتی میان پدر یا جد یا وصی و یا حاکم و امین حاکم وجود ندارد (سبحانی تبریزی، ۱۳۹۶، ص ۲۷۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، صص ۱۶-۱۷). همچنین در ارتباط با شرط قدرت عامل نیز، مدیران و سرپرستان این نهادها، با دارا بودن این شرط، می‌توانند به‌عنوان عامل این قرارداد را اجرا نمایند.

۳-۴. مالکیت شخصیت حقوقی

همان‌گونه که بیان شد بانک به‌عنوان یک نهاد حقوقی، در قرارداد مضاربه اجرایی

بانکی مصوب سال ۱۳۹۲، به عنوان مالک سرمایه عمل کرده و جهت صحت این چنین قراردادی باید این نهاد حقوقی صلاحیت تملک اموال را داشته باشد، در بیان صلاحیت تملک این اشخاص می توان به ادله ذیل تمسک کرد:

الف) اگر ثابت شود که بانک ها یا سایر اشخاص حقوقی صلاحیت تملک را ندارند در این صورت تمام اموال دولتی مجهول المالك بوده و احکام آن را دارا می باشد (مکارم شیرازی، درس خارج فقه، ۱۳۹۵/۱۰/۱۱) و برای اخذ هر تسهیلاتی از بانک ها یا هر نهاد حقوقی دیگر باید اذن حاکم شرع اخذ شود که این امر موجب پیچیدگی و دشواری امور می شود. و با توجه به قاعده نفی عسر و حرج و جریان آن در عقود، می توان حکم به صحت مالکیت اشخاص حقوقی داد.

ب) ادل الدلیل علی وجود الشیء وقوعه. در فقه اسلامی می توان به هفت مورد اشاره کرد که شبیه شخصیت حقوقی بوده و اعتبارشان از نظر شخصیت حقوقی است: ۱. بیت المال مسلمین که در اختیار امام و نائب امام است، اما امام «بما انه فرد» مالک آن نیست، بلکه عنوان «بیت المال» و شخصیت حقوقی امام و نائب او مالک آن است. ۲. اراضی مفتوحة عنوة؛ یعنی سرزمین هایی که مسلمین با قهر و غلبه به دست آوردند نیز برای جمیع مسلمین و به عبارت دیگر عنوان مسلمان بوده نه فرد مسلمان، لکن در کنار عنوان مسلمین، امام علیه السلام یا حاکم شرع اداره آن را بر عهده دارند، به همین جهت این گونه زمین ها را نمی توان فروخت و تنها اجازه داده می شوند و منافع آن در مصالح مسلمین استفاده می شود. ۳. خمس که متعلق به مقام امامت بوده که گاه مصداق آن امام علی علیه السلام و گاه امام حسن علیه السلام و یا سایر امامان معصوم علیهم السلام است و مقام امامت یک مقام حقوقی بوده که مالک کلیه چیزهایی است که مربوط به این مقام است. ۴. عنوان فقرا و مساکین؛ زکات برای فقرا و مساکین است اما نه شخص حقیقی فقیر، زیرا تعداد فقرا بسیار بوده و در این صورت به هیچ یک حتی یک دانه گندم هم نمی رسد، بلکه خمس متعلق به عنوان فقرا، مساکین و... است و لکن حاکم شرع به عنوان نماینده آن را میان مصادیق فقرا تقسیم می کند. ۵. موقوف علیهم؛ وقف بر جهات عامه مانند علماء، طلاب و...، وقف بر شخصیت حقوقی است. ۶. کعبه مشرفه؛ کعبه مالک پرده و نذوراتی است

که اشخاص نذر آن می‌کنند، در حالی که کعبه جز سنگ و آجر و امثال آن نیست، بنابراین کعبه نیز دارای شخصیت حقوقی بوده و این متصدیان کعبه هستند که این نذورات را در مواردش مصرف می‌کنند. ۷. مسجد؛ مسجد نیز دارای اموالی بوده که مالک آنها است، یعنی مسجد نیز دارای شخصیت حقوقی است و تنها نیاز به نماینده دارد (سبحانی تبریزی، درس خارج فقه، ۱۳۸۸/۰۸/۱۹). فقها، بهترین دلیل برای امکان شیء‌ای را، وقوع آن می‌دانند؛ بنابراین با توجه به مصادیقی که در ارتباط با شخصیت حقوقی در شریعت اسلام بیان شد، می‌توان وجود شخصیت حقوقی و مقبول بودن آن از نظر شارع را ثابت کرد.

ج) همچنین برخی از فقها بیان داشتند: ملکیت خود یک امر اعتباری بوده و اشکالی در اعتباری بودن مالک نیز نمی‌باشد (مکارم شیرازی، درس خارج فقه، ۱۳۹۵/۱۰/۱۱).

د) دلیل دیگری که می‌توان بیان داشت، سیره عقلاییه است؛ سیره عقلایی در زمان شارع بر مالکیت برخی از شخصیت‌های حقوقی مانند دولت، فقرا و وقف بر جهت، جاری شده و شارع نیز این سیره را امضا کرده است و این سیره هر چند در زمان معصوم علیه السلام مصادیق محدودی داشته؛ ولی منشأ حجیت این سیره - که امضا شارع باشد - به موارد و مصادیقی که در زمان شارع وجود داشته، اختصاص ندارد و شامل سیره کنونی که در ذهن عقلای زمان معصوم علیه السلام بوده است، نیز می‌شود و این ارتکاز عقلا، هر شخصیت حقوقی را که دارای اهدافی باشد، شامل می‌شود ولی به جهت ساده بودن حیات اجتماعی در زمان شارع، مصادیق محدودی از این ارتکاز وجود خارجی پیدا کرده است و این موجب اختصاص این سیره، به این مصادیق نمی‌شود (حسینی حائری، ۱۴۲۳ق، ج ۱، صص ۹۰-۹۴؛ سنایی، ۱۳۹۵).

دلیل مذکور، مهمترین دلیل در پذیرش وجود شخصیت حقوقی و ملکیت اوست؛ از این رو تلاش شده تا مورد مناقشه قرار گیرد؛ از جمله اشکالاتی که بر این دلیل وار شده بدین شرح است:

اگر سیره عقلا در زمان معصوم علیه السلام، بر این امر جاری باشد که هر شخصیت حقوقی، صلاحیت مالکیت را دارد این تقریب تام خواهد بود و بر صلاحیت شخصیت‌های

حقوقی امروزی برای مالکیت دلالت می‌کند؛ ولی چنین سیره‌ای در زمان معصوم تنها در عده‌ی معدودی از اشخاص حقوقی وجود داشته و شخصیت‌های حقوقی امروزی مصداق برای این عده معدود نمی‌باشند؛ بلکه جریان سیره در شخصیت‌های حقوقی معاصر یا از باب توسعه در حکم است (به این معنا که حکم به مالکیت شخصیت‌های حقوقی در آن زمان محدود بوده است و الآن توسعه یافته است) و یا توسعه در موضوع است (به این معنا که موضوع برای مالکیت شخصیت‌های حقوقی محدود است و شخصیت‌های حقوقی معاصر، افراد اعتباری جدیدی برای این موضوع می‌باشند) و واضح است که در هر دو صورت سیره‌ی امضا شده، شامل شخصیت‌های حقوقی معاصر نمی‌شود؛ زیرا حقیقتاً از این سیره خارج هستند (سنایی، ۱۳۹۵).

از سوی دیگر بر فرض که ارتکاز عقلا در زمان حاضر بر این باشد که شخصیت‌های حقوقی قابلیت ملکیت را دارند؛ ولی دلیلی وجود ندارد که این ارتکاز در زمان معصوم علیه السلام نیز وجود داشته است و منکر وجود چنین ارتکازی محتاج به اقامه‌ی دلیل بر عدم نیست؛ بلکه کسی که مدعی وجود این ارتکاز است باید برای آن اقامه برهان و قرینه نماید.

در پاسخ به این اشکال می‌توان بیان داشت: ارتکاز عقلا بر قابلیت مالکیت برای همه شخصیت‌های حقوقی در زمان معصوم علیه السلام وجود داشته است؛ زیرا همان نکته‌ای که باعث اعتبار مالکیت برای برخی از شخصیت‌های حقوقی مانند وقف و دولت شده، در مورد بقیه شخصیت‌های حقوقی نیز وجود دارد؛ علاوه بر اینکه برخی از سیره‌های عقلا ناشی از فطرت انسانی آنها می‌باشد که در همه زمان‌ها وجود دارد هر چند که این سیره فقط در زمان متأخر به عرصه بروز رسیده باشد و سیره عقلا بر اهلیت مالکیت برای شخصیت‌های حقوقی از سیره‌هایی است که فطرت انسانی به آن حکم می‌کند، به این معنا که انسان فطرتاً احساس می‌کند تصور مالکیت برای شخصیت‌های حقوقی هیچ محذوری ندارد (سنایی، ۱۳۹۵).

اگر اشکال شود که حتی در زمان حاضر، ارتکاز عام عقلایی بر اینکه تمام شخصیت‌های حقوقی قابلیت مالکیت را دارند، وجود ندارد؛ بلکه فقط شخصیت‌های

حقوقی قانونی به ثبت رسیده را قابل برای تملک می‌دانند؛ ولی شخصیت‌های حقوقی عادی را قابل نمی‌دانند. از طرفی حتی در مواردی نیز که در دوران معاصر ارتکاز بر قابلیت وجود دارد (مانند شخصیت‌های حقوقی قانونی به ثبت رسیده) وجود سیره بر قابلیت مالکیت در آنها، به جهت وضع قوانین می‌باشد نه ارتکاز عقلایی (حسینی حائری، ۱۴۲۳ق، ج ۱، صص ۹۰-۹۴).

در پاسخ به این اشکال که اشکال صغروی بوده و اصل وجود ارتکاز عقلایی را نشانه رفته بیان می‌شود: در زمان معاصر سیره بر قابلیت مالکیت تمام شخصیت‌های حقوقی جاری است و فرقی بین آنهاست که به ثبت رسیده‌اند با آنهاست که به ثبت نرسیده‌اند، وجود ندارد و دلیل ثبت شرکت‌ها تنها استفاده از تسهیلات و یا دوری از جریمه دولت است والا در نزد عقلا در اهلیت تملک فرقی بین شرکت‌هایی که به ثبت رسیده‌اند با آنهاست که به ثبت نرسیده‌اند، وجود ندارد. همین عمومیت سیره شاهد بر این است که منشأ این سیره وضع قانون نیست والا باید در مورد شخصیت‌های حقوقی غیر قانونی چنین سیره‌ای وجود نداشت.

همچنین اگر بیان شود که عدم ردع معصوم علیه السلام دلالت بر امضا ارتکاز نمی‌کند زیرا آنچه وظیفه امام علیه السلام می‌باشد امر به معروف و نهی از منکر است و تا زمانی که سیره وجود خارجی نداشته باشد، منکری اتفاق نیفتاده است تا بر امام علیه السلام ردع از آن لازم باشد؛ بنابراین امکان دارد که این ارتکاز مورد قبول امام نبوده باشد، ولی چون وجود خارجی پیدا نکرده است از آن ردع نکرده است.

در پاسخ به این اشکال نیز که اشکال کبروی بوده و حجیت چنین ارتکاری را نشانه رفته، بیان می‌شود: وظیفه‌ی امام علیه السلام فقط امر به معروف و نهی از منکر نیست؛ بلکه امام مقام تشریح و ابلاغ احکام الهی را دارا هستند و باید تشریح‌های باطلی که در ارتکاز مردم وجود دارد، تصحیح نمایند و یا تغییر دهند به همین جهت عدم ردع امام علیه السلام دلالت بر امضا ارتکاز عقلا می‌نماید و آنچه در حجیت بنای عقلا معتبر است، این است که طبع عقلا به تهایی، حکم به مطالبی بنماید ولی وجود خارجی آن در زمان معصوم علیه السلام لازم نباشد (سنایی، ۱۳۹۵).

بنابر ادله بیان شده شخصیت حقوقی صلاحیت تملک اموال را داشته، بنابراین اشکال بر انعقاد قرارداد مضاربه بانکی میان بانک و سایر اشخاص حقوقی یا حقیقی وارد نیست و بانک به عنوان مالک می تواند سرمایه را در اختیار عامل قرار دهد و نیازی به اتخاذ اذن حاکم شرع نیست. همچنین با توجه به اعتبار مالکیت برای اشخاص حقوقی نظیر بانکها و شرکتها و...؛ و اینکه این امر به اعتبار عقلاست، می توان حکم افلاس را نیز در ارتباط با آنها جاری ساخت؛ زیرا افلاس برای مالکان و اشخاص دارای اموال است و در صورتی که دیون اشخاص حقوقی بیشتر از دارایی های آنها باشد حکم به افلاس آنها می شود و نمی توانند به انعقاد عقد مضاربه پردازند.

نتیجه

بنابر آنچه بیان شد، در مضاربه بانکی که بانک به عنوان شخص حقوقی سرمایه را در اختیار عامل (اعم از حقیقی یا حقوقی) قرار می دهد تا با آن تجارت کرده و به تقسیم سود حاصل به نحو مشاع پردازند، در صورتی اوصاف صحت بر آن مترتب می شود که مدیران و سرپرستان این اشخاص، بنا بر دیدگاه نمایندگی قانونی که مدیران به مثابه «ولی» این اشخاص اند و نمایندگی ارگانیک که مدیران از ارکان اشخاص حقوقی اند، می توانند به عنوان قائم مقام آنها به انعقاد قرارداد مضاربه پردازند؛ قدرت بر تجارت عامل نیز همانند این دو صفت بوده و در صورتی که مدیران و سرپرستان شخصیت حقوقی قدرت بر تجارت داشته باشند، انعقاد عقد مضاربه توسط آنها صحیح خواهد بود.

از طرف دیگر مالکیت بانک به عنوان صاحب سرمایه در مضاربه امری پذیرفته شده است، زیرا اگر ملکیت او نفی شود، تمام وجوه دریافتی از آنها حکم مال مجهول المالک را خواهد داشت و بدون اجازه حاکم تصرف در آن جایز نخواهد بود، و این مسئله موجب پیچیدگی و دشواری امر خواهد شد، که قاعده «نفی عسر و حرج» آن را نمی پذیرد. از طرف دیگر موارد عدیده ای چون وقف و وصیت بر جهات عامه و مالکیت انفال توسط معصوم علیه السلام و... از مصادیق شخصیت حقوقی در زمان شارع بوده و

نمی‌توان مستحده بودن این امر را پذیرفت و سیره‌ی عقلا امضا شده توسط شارع، نیز برترین دلیلی است که ملکیت این اشخاص را ثابت می‌کند که این سیره ممضاه اختصاص به مصادیق موجود در زمان معصوم علیه السلام نداشته و اشکالاتی چون محدودیت سیره زمان معصوم علیه السلام و عدم شمول آن بر مصادیق جدید و یا عدم دلیل بر وجود چنین ارتکازی وارد نمی‌باشد؛ همچنین این بیان که در صورت وجود چنین ارتکازی این ارتکاز حجیت ندارد، نیز صحیح نمی‌باشد. با ثبوت ملکیت این اشخاص، اتصاف آنها به افلاس نیز صحیح خواهد بود و در صورت مفلس بودن این اشخاص، انعقاد قرارداد مضاربه با آنها صحیح نیست. همان‌گونه که در ماده ۵۸۸ قانون تجارت نیز بیان شده: «شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است، مگر حقوق و وظایفی که بالطبع فقط انسان ممکن است دارای آن باشد مانند حقوق و وظایف ابوت-بنوت و امثال ذالک».

فهرست منابع

- اعرافى، على. (۱۳۸۷/۷/۲۴). درس خارج فقه. بازبایى از سایت مدرسه فقاها.ت.
- بهاادری، مهدی؛ جهانگیری، محسن. (۱۳۹۸). بررسی ادله توقیفی بودن معاملات. مجله مصباح الفقاهاة، سال اول، شماره دوم، صص ۵۳-۷۴.
- محمدی، پژمان. (۱۴۰۲). مطالعه تطبیقی امکان پدیدآوردنگی شخص حقوقی. تحقیقات حقوقی، شماره ۱۰۱، صص ۱۱-۳۸.
- تجلیل تبریزی، ابوطالب. (۱۳۷۹). التعليقة الاستدلالية على تحرير الوسيلة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- تفرشی، محمدعیسی؛ قنواتی، جلیل. (۱۳۷۷). ارکان عقد مضاربه در حقوق اسلام و حقوق مدنی. مدرس علوم انسانی، شماره ۹، صص ۱۳۳-۱۵۵.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۴۰۱/۱۱/۲۴). درس خارج فقه آیت الله جوادی آملی. بازبایى از سایت مدرسه فقاها.ت.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ق). تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة (ج ۱۹). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحیاء التراث.
- حسنی حائری، سید کاظم. (۱۴۲۳ق). فقه العقود (ج ۱). قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- حکیم، محسن. (۱۳۷۴). مستمسک العروة الوثقی (ج ۱۲). قم: دارالتفسیر.
- حلی، حسین. (بی تا). بحوث فقهیة. بی جا: بی نا.
- دارورزنی، حسین؛ رضوی، سید محمد. (۱۳۹۳). امکان سنجی تعمیم عقد مضاربه به تمام فعالیت های تجاری. مطالعات فقه و حقوق اسلامی، شماره ۱۱، صص ۷۷-۹۴.
- خلیلی نیک، آمنه؛ الهی منش، محمدرضا. (۱۴۰۲). آیین دادرسی افتراقی جرایم اشخاص حقوقی. مطالعات علوم سیاسی. حقوق و فقه، دوره نهم، شماره ۴، صص ۴۰۴-۴۱۸.

۹۷
فقه

بررسی فقهی ماده قرارداد اجرائی مضاربه بانکی و صحت سنجی مضاربه با اشخاص حقوقی

خمینی، روح الله. (۱۳۹۲). استفتاءات. تهران: مؤسسه نشر و تنظیم امام خمینی علیه السلام.
 سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۳۸۸). درس خارج فقه حضرت آیت الله سبحانی. بازیابی از مدرسه
 فقاها.

سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۳۹۶). احکام مضاربه فی ثوبها الجديد. قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.
 سنایی، حسین. (۱۳۹۵). مالکیت شخصیت حقوقی (بخش اول). بازیابی از سایت مدرسه فقهی
 امام محمد باقر علیه السلام: <https://mfep.ir/home>

سند، محمد. (۱۴۲۸ق). فقه المصارف ونقود. قم: محبین.
 سیفی مازندرانی، علی اکبر. (۱۳۹۹). درس قواعد فقهیه استاد علی اکبر سیفی مازندرانی.
 بازیابی از سایت مدرسه فقاها.

سیفی، علی اکبر. (۱۳۸۵). دلیل تحریر الوسيله (المضاربه). قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام
 الخمينی علیه السلام.

شهیدثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ق). مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام (ج ۴). قم:
 مؤسسه المعارف الاسلامیه.

نجفی، محمد بن حسن. (صاحب جواهر). (بی تا). جواهر الکلام (ط. القدیمة) (ج ۲۶). بیروت:
 دار احیاء التراث العربی.

طاهری، حبیب الله. (۱۴۱۸ق). حقوق مدنی (ج ۱). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه
 مدرسین حوزه علمیه قم.

طباطبایی یزدی، سید کاظم. (۱۳۹۷). استفتائات و آراء فقیه کبیر سید محمد کاظم یزدی (به اهتمام:
 سید مصطفی محقق داماد). بی تا: مرکز نشر علوم اسلامی.

طباطبایی یزدی، سید کاظم. (۱۴۱۴ق). تکملة العروة اوثنی (ج ۱). قم: مکتبه الداوری.
 طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الامامیه (ج ۳). تهران: مکتبه المرتضویه.

عامری، پرویز؛ مصلحیان، هاجر. (۱۳۹۲). وقف اموال اشخاص حقوقی به وسیله مدیران.
 مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره پنجم، شماره دوم، صص ۱۶۲-۱۹۱.

عباسی خراسانی، هادی. (۱۳۹۹/۸/۶). درس خارج فقه استاد هادی عباسی خراسانی. بازیابی از مدرسه فقاہت.

علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۴ق). تذکرة الفقهاء (ط الحديثة: الطهارة الى الجعالة) (ج ۲۲). قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.

علامه حلی، حسن بن یوسف. (بی تا). تذکرة الفقهاء (ط القديمة: الاجارة الى النکاح) (ج ۲). تهران: مکتبة المرتضوية.

فاضل موحد لنکرانی، محمد. (۱۴۲۵ق). تفصیل الشريعة (المضاربة، الشركة و...). قم: مرکز فقه الائمة الاطهار عليهم السلام.

کاظمی، سیدسجاد؛ چگینی، حامد. (۱۴۰۲). تأمین کیفری و نظارت قضایی اشخاص حقوقی؛ تهدیدی جدی علیه «تضمین حقوقی بزه دیده». حقوق دادگستری، شماره ۱۲۱؛ صص ۳۲۹ - ۳۴۹.

محقق کرکی، علی بن حسین. (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد (ج ۸). قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.

موسوی اردبیلی، عبدالکریم. (۱۳۷۹). فقه المضاربه. قم: جامعة المفید.

محقق داماد، مصطفی. (۱۳۸۴). ایقاع اخذ به شفعه. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

مصطفوی، محمد کاظم. (۱۴۲۳ق). فقه المعاملات. قم: جماعة المدرسين فی الحوزة لعلمية بقم. مؤسسه النشر الاسلامی.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷ق). استفتائات (ج ۳). قم: ج ۱، مدرسه الامام علی بن ابی طالب عليه السلام.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۹۵/۱۰/۱۱). درس خارج فقه. کتابخانه مدرسه فقاہت.

منتظری، حسینعلی. (۱۴۰۹ق). کتاب زکاة (ج ۴). قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیة.

موسوی خمینی، روح الله. (۱۳۹۲). تحرير الوسيلة (ج ۱). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخميني عليه السلام.

موسوی کرمانشاهی، سیدسجاد. (۱۳۹۷). حجیت اطلاقات و عمومات شریعت در موضوعات
نوظهور. مجله فقه و اجتهاد. دوره ۵، شماره ۱۰، صص ۲۱-۵۷.
هاشمی شاهرودی، محمود. (۱۳۸۲ق). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام (ج ۴). قم:
مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.

References

- Abbasi Khorasani, H. (2020). *Advanced Jurisprudence Lessons by Professor Hadi Abbasi Khorasani*. Retrieved from Fiqh School website. [In Persian]
- Allameh Hilli, H. b. Y. (1394 AH / 1974 CE). *Tadhkirat al-Fuqaha* (New edition: Purity to Wages) (Vol. 22). Qom: Mu'asisa Alulbayt le Ihya al-Turath. [In Arabic]
- Allameh Hilli, H. b. Y. (n.d.). *Tadhkirat al-Fuqaha* (Al-Ijarah ila al-Nikah) (Vol. 2). Tehran: Maktabat al-Murtazawi. [In Arabic]
- Ameri, P., & Moslehiyan, H. (2013). Endowment of property of legal persons by managers. *Legal Studies of Shiraz University*, 5(2), pp. 162-191. [In Persian]
- Arafi, A. (2008). *Advanced Jurisprudence Lessons*. Retrieved from Fiqh School website. [In Persian]
- Bahadori, M., & Jahangiri, M. (2019). An examination of the evidences for the conditional validity of transactions. *Misbah al-Fiqaha Journal*, 1(2), pp. 53-74. [In Persian]
- Davarzani, H., & Razavi, S. M. (2014). Feasibility study of extending the contract of mudarabah to all commercial activities. *Studies in Fiqh and Islamic Law*, 11, pp. 77-94. [In Persian]
- Fazel Movahed Lankarani, M. (1985). *Tafsil al-Sharia* (Mudarabah, Partnership, etc.). Qom: Center for Fiqh of the Pure Imams. [In Arabic]
- Hakim, M. (1995). *Mustamsak al-'Urwa al-Wuthqa* (Vol. 12). Qom: Dar al-Tafsir. [In Persian]
- Hasani Haeri, S. K. (1983). *Fiqh al-'Uqud* (Vol. 1). Qom: Islamic Thought Assembly. [In Arabic]
- Hashemi Shahroudi, M. (1982). *Fiqh Dictionary According to the School of Ahl al-Bayt* (Vol. 4). Qom: Islamic Fiqh Encyclopedia Institute for the School of Ahl al-Bayt. [In Arabic]
- Hilli, H. (n.d.). *Bohouth al-Fiqhiya*.

- Hur Ameli, M. b. H. (1976). *Tafsil Wasail al-Shi'a ila Tahsil Masa'il al-Shari'a* (Vol. 19). Qom: Alulbait Institute for Heritage Revival. [In Arabic]
- Javadi Amoli, A. (2023). *Advanced Jurisprudence Lessons by Ayatollah Javadi Amoli*. Retrieved from Fiqh School website. [In Persian]
- Kazemi, S. S., & Chegini, H. (2023). Criminal security and judicial supervision of legal persons: A serious threat to the legal guarantee of the victim. *Judiciary Law*, 121, pp. 329–349. [In Persian]
- Khalili Nik, A., & Elahi Manesh, M. R. (2023). Differential procedure in crimes of legal entities. *Political Science, Law, and Fiqh Studies*, 9(4), pp. 404–418. [In Persian]
- Khomeini, R. (2013). *Istifta'at* [Religious rulings]. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
- Makarem Shirazi, N. (1987). *Istifta'at* (Vol. 3). Qom: Imam Ali Ibn Abi Talib School. [In Arabic]
- Makarem Shirazi, N. (2017). *Advanced Jurisprudence Lessons*. Fiqh School Library. [In Persian]
- Mohaghegh Damad, M. (2005). The act of taking the pre-emption right. Tehran: Center for Islamic Sciences Publication. [In Persian]
- Mohaghegh Karaki, A. b. H. (1974). *Jami' al-Maqasid fi Sharh al-Qawa'id* (Vol. 8). Qom: Mu'asasa Alulbayt le Ihya al-Turath. [In Arabic]
- Mohammadi, P. (2023). A comparative study on the possibility of legal personality creation. *Legal Research*, 101, pp. 11–38. [In Persian]
- Montazeri, H. (1968). *Book of Zakat* (Vol. 4). Qom: World Center for Islamic Studies. [In Arabic]
- Mostafavi, M. K. (1983). *Fiqh al-Mu'amalat*. Qom: Society of Seminary Teachers in Qom, Islamic Publishing. [In Arabic]
- Mousavi Ardabili, A. K. (2000). *Fiqh al-Mudarabah*. Qom: Al-Mofid University. [In Persian]

- Mousavi Kermanshahi, S. S. (2018). The authority of general and absolute texts of the Sharia on new issues. *Fiqh and Ijtihad Journal*, 5(10), pp. 21–57. [In Persian]
- Mousavi Khomeini, R. (2013). *Tahrir al-Wasilah* (Vol. 1). Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Arabic]
- Najafi, M. b. H. (Sahib Jawahir). (n.d.). *Jawahir al-Kalam* (Old edition, Vol. 26). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Sanad, M. (1408 AH / 1987 CE). *Fiqh al-Masaref wa Nuqud*. Qom: Muhibbin. [In Arabic]
- Sanaei, H. (2016). Legal personality ownership (Part One). Retrieved from Imam Muhammad Baqir Fiqh School website: <https://mfeb.ir/home>. [In Persian]
- Seyfi Mazandarani, A. A. (2020). *Jurisprudential Rules Lessons by Professor Ali Akbar Seyfi Mazandarani*. Retrieved from Fiqh School website. [In Persian]
- Seyfi, A. A. (2006). *The Reasoning of Tahrir al-Wasilah (Mudarabah)*. Qom: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
- Shaheed Thani, Z. D. b. A. (1973). *Masalik al-Ifham ila Tanqih Shara'i al-Islam* (Vol. 4). Qom: Islamic Studies Institute. [In Arabic]
- Sobhani Tabrizi, J. (2009). *Advanced Jurisprudence Lessons by Ayatollah Sobhani*. Retrieved from Fiqh School website. [In Persian]
- Sobhani Tabrizi, J. (2017). The rulings of mudarabah in its new form. Qom: Imam Sadiq Institute. [In Persian]
- Tabatabai Yazdi, S. K. (1974). *Takmila al-'Urwa al-Wuthqa* (Vol. 1). Qom: Maktabah Al-Dawari. [In Arabic]
- Tabatabai Yazdi, S. K. (2018). *Istifta'at and Opinions of the Great Jurist Seyyed Mohammad Kazem Yazdi* (S. M. Mohaghegh Damad, Ed.). Center for Islamic Sciences Publication. [In Persian]
- Tafreshi, M. I., & Ghanavati, J. (1998). The pillars of the contract of mudarabah in Islamic and civil law. *Humanities Teacher*, 9, pp. 133–155. [In Persian]

- Taheri, H. (1998). *Civil Rights* (Vol. 1). Qom: Islamic Publications Office, Society of Teachers of the Qom Seminary. [In Arabic]
- Tajlil Tabrizi, A. T. (2000). *The Analytical Commentary on Tahrir al-Wasilah*. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
- Tusi, M. b. H. (1987). *Al-Mabsut fi Fiqh al-Imamiya* (Vol. 3). Tehran: Maktabat al-Murtazawi. [In Arabic]